

به نظر می‌رسد که شعر برای شما، عرصه‌ای است تا تلخی‌هایی را که در جامعه می‌بینید و دل و روح‌تان را آزار می‌دهد، نقاشی کنید؟

دقیقاً همین‌طور است. دیدن کودکی که سرچهار راه کودکی‌اش را در جالسفندی دود می‌کند؛ پیرمردی که در پیاده‌روی باریک، بر اثر عجله جوانکی زمین می‌خورد، دستفروشی که چشم‌های نگرانش، ملتمسانه به عابران دوخته شده تا شب هنگام، شرمندگی را به جای نان به خانه نبرد، و... روحم را زخمی و آزرده می‌کند و از همه بدتر اینکه اغلب ناگزیر می‌شوم بر همه اینها چشم ببندم، انگار که ندیده‌ام و این شعر زنده‌یاد قیصر امین‌پور را زمزمه کنم که: «با این همه تفاوت / گاه احساس می‌کنم / کمی بی تفاوتی بد نیست».

و ناله‌های روح‌تان را در شعرتان فریاد می‌کنید؟
بله، اشک‌هایی را که از چشمم به حکم غرور نمی‌ریزد و در جامه شعر به کوچه و خیابان می‌برم و به دیگران نشان می‌دهم.

باز تاب آسمان ابری و خاکستری دل‌تان را به راحتی می‌شود در شعرهای‌تان دید، در این آسمان، برای رنگ آبی هم جایی هست؟
یقین دارم که آسمان خدا آبی است، بی هیچ لکه ابری، اما زمین انسان‌ها متأسفانه خاکستری است کاش بشود روزی، با مادام رنگی بنویسیم.

اصرار به زن بودن، در اشعار شما نمودی آشکار دارد، این کار بیشتر به خاطر نشان دادن مظلومیت زنان در جامعه ماست یا نشان دادن لطافت‌های روحی یک بانوی شاعر؟

امروزه زنان پا به پای مردان، در تمامی عرصه‌های کار و زندگی تلاش می‌کنند و با جسارت و شجاعت و روحیه‌ای نیرومند، بیرون از خانه در سخت‌ترین شرایط، فعالیت می‌کنند و در خانه هم، با روحیه‌ای متفاوت و ظرافت و لطافت تمام، محیطی دل‌انگیز و امن برای همسر و فرزندان‌شان فراهم می‌کنند اما با این همه، شاهدیم که حقوق عرفی و قانونی آنها، اغلب نادیده‌انگاشته می‌شود و آنچه برای مردان مجاز است، برای زنان غیرمجاز شمرده می‌شود. اما اصرار من برای نشان دادن زن بودنم در شعر، اول برای آن است که توانمندی زنان را نشان بدهم، بعد، برای بیان محدودیت‌های ناگفته آنها و سرانجام برای به تصویر کشیدن مظلومیت‌شان.

از مضمون شعرهای‌تان چنین برمی‌آید که در زمینه‌هایی مثل تاریخ و فلسفه هم مطالعه دارید.
شاید این به سبب ضرورت آگاهی از برخی علوم در رشته حقوق باشد؛ البته خودم هم به مطالعه این گونه مباحث علاقه‌مندم.

از میان شاعران قدیم و معاصر، بیشتر به چه کسانی دلبستگی دارید؟

من بیشتر به آثار شاعران معاصر علاقه دارم، مثل مهدی سهریلی، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، سیمین بهبهانی و قیصر امین‌پور، اما شعرهای سهراب سپهری را با شیفتگی خاصی می‌خوانم شاید به این سبب که شعر امروز را از او آموختم.

با آثار شاعران غیر ایرانی مثل الیوت، نرودا، سیلویا پلات و احمد مطر هم آشنایی دارید؟

آثار نرودا را خیلی دوست دارم، همین‌طور شعرهای الیوت را. یاد می‌آید وقتی این قسمت از شعر نرودا را خواندم که گفته: «دیگران، معشوق را مایملک خود می‌دانند اما من فقط می‌خواهم تماشا شایتم کنم» در حاشیه کتاب «ابدیت یک بوسه» نوشتیم: «دریغا، سهم من از عشق، حتی تماشا هم نبود!»

تصویرهای دوران کودکی هم در گوشه و کنار شعرهای شما به وضوح دیده می‌شود، دوست دارید به آن دوران برگردید؟

از نظر من، مهم‌ترین ویژگی زندگی، گذرا بودن آن است؛ برای همین، جریان عمر را بیشتر از تکرار آن دوست دارم.

ایماژ در شعر شما چه جایگاهی دارد؟

اکثر شعرهایم، ثبت عمیق‌ترین احساسات درونی‌ام در لحظاتی خاص است، بدون دست کاری؛ ضمن اینکه معتقدم باید به زبان و گفتار مردم نوشت، برای همین، کلیشه‌ها و تصویرسازی‌های مبهم را کنار گذاشتم تا احساسم، در عمق لایه‌های شعرم نفوذ کند و متجلی شود.

تا چه حد به توان مدیریتی زنان در جامعه باور دارید؟

با وجود آنکه قانون اساسی در کشور ما، راه را برای تصدی اکثر مناصب به روی زنان باز گذاشته، اما در صحنه‌های مدیریتی به زنان واگذار می‌شود، شاید به این دلیل که هنوز زنان فرصت کافی پیدا نکرده‌اند خلایق‌ها و استعدادهای‌شان را به جامعه نشان بدهند. خوشبختانه در سال‌های اخیر، شرایط بهتری را شاهد هستیم مثل واگذاری پست معاونت وزیر در همین صنعت نفت یا سازمان حفاظت از محیط زیست و حضور تعداد بیشتری از خانم‌های نماینده در مجلس.

طبعاً شما به عنوان یک بانوی جوان و فعال حقوقی، آشنایی کافی با مشکلات و مسائل نسل جوان جامعه ما دارید، مهم‌ترین دغدغه آنها چیست؟

نادیده گرفته شدن استعدادهای و دیده و شنیده نشدن خواسته‌های‌شان که این موضوع، معضلاتی همچون بیکاری، فقر اقتصادی، عارضه‌های روحی و روانی، اعتیاد و سست شدن بنیان خانواده‌ها را به دنبال می‌آورد. البته اینها موضوعاتی نیست که بر کسی پوشیده باشد، فقط نمی‌دانم چرا برای برطرف کردن‌شان، گامی جدی برداشته نمی‌شود؟

به نظر می‌رسد این روزها، نوجوانان و جوانان ما، کمتر فرصتی را به مطالعه اختصاص می‌دهند؛ با این حساب، چه آینده‌ای را برای شعر و ادب ایران متصور هستید؟

شتابزدگی دنیای امروز، فرصت اندیشیدن را تا حدودی از مردم سلب کرده و دیگر کمتر کسی به خواندن اشعار و متون بلند و طولانی رومی آورد، به همین جهت شعر باید به سمت کوتاهی و سادگی برود تا دست کم از این راه بشود مفاهیم ارزشی را به آنها انتقال داد. بدون شک عصر ارائه‌اندیشه در جامعه‌ای فاخر، آراسته به زیور آرایه‌های دشوار ادبی و صنایع پیچیده عروضی سپری شده و معانی و مفاهیم باید برهنه و عریبان و بی‌آرایش و آرایش عرضه شوند تا مخاطب پیدا کنند، ضمن اینکه به نظر من در آینده، شاعران در به کار بردن کلمات، از این هم خسیس‌تر می‌شوند، از طرف دیگر، به قول زنده‌یاد سهراب سپهری «واژه باید خود شعر، واژه باید خود باران باشد».



از همسر‌تان بگوئید و اینکه در شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی اراک چه فعالیتی دارند؟

همسر من سعید پونسی پور هم مثل من در سال ۶۶ به دنیا آمده، البته در اراک و از سال ۸۷ به صنعت نفت پیوسته و مدرک کارشناسی مهندسی تکنولوژی دارد و در حال حاضر، در مقطع کارشناسی ارشد رشته مدیریت اجرایی تحصیل می‌کند. وظیفه ایشان هم در واحد مهندسی فرآورده‌ها به اتفاق سایر همکاران‌شان، کنترل، بهینه‌سازی و برآورد انواع سوخت مورد نیاز بخش‌های صنعت، کشاورزی، راهسازی و معادن منطقه تحت پوشش استان مرکزی است.